

اصطلاحات فیزیک به انگلیسی + مثال و ترجمه

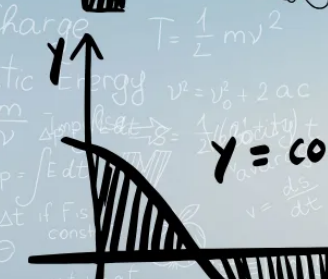


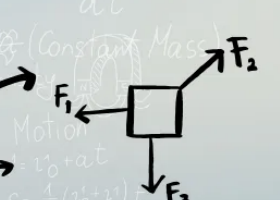
اصطلاحات فیزیک به انگلیسی

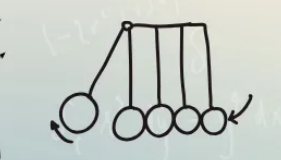
Physics Terms in English

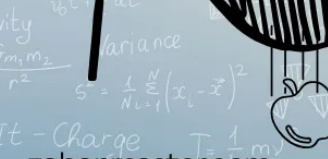
مثال و ترجمه +

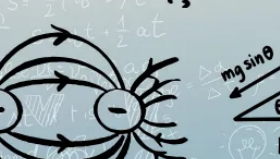
$E = m \cdot c^2$



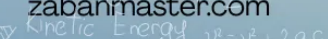










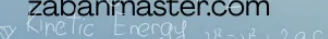


اصطلاحات فیزیک به انگلیسی

Physics Terms in English

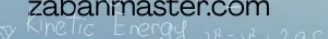
مثال و ترجمه +

$\vec{p} = m\vec{v}$







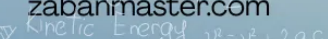


اصطلاحات فیزیک به انگلیسی

Physics Terms in English

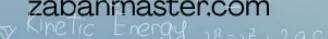
مثال و ترجمه +

$\vec{p} = m\vec{v}$







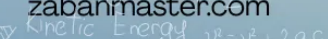


اصطلاحات فیزیک به انگلیسی

Physics Terms in English

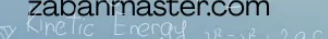
مثال و ترجمه +

$\vec{p} = m\vec{v}$







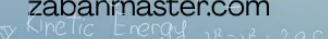


اصطلاحات فیزیک به انگلیسی

Physics Terms in English

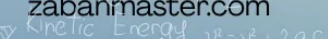
مثال و ترجمه +

$\vec{p} = m\vec{v}$







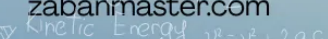


اصطلاحات فیزیک به انگلیسی

Physics Terms in English

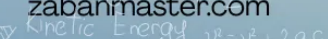
مثال و ترجمه +

$\vec{p} = m\vec{v}$







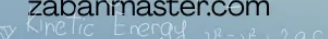


اصطلاحات فیزیک به انگلیسی

Physics Terms in English

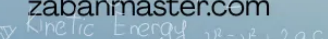
مثال و ترجمه +

$\vec{p} = m\vec{v}$







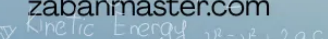


اصطلاحات فیزیک به انگلیسی

Physics Terms in English

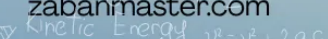
مثال و ترجمه +

$\vec{p} = m\vec{v}$







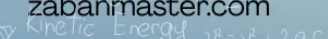


اصطلاحات فیزیک به انگلیسی

Physics Terms in English

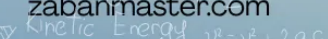
مثال و ترجمه +

$\vec{p} = m\vec{v}$







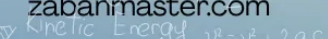


اصطلاحات فیزیک به انگلیسی

Physics Terms in English

مثال و ترجمه +

$\vec{p} = m\vec{v}$







در درس فیزیک، خیلی از کلمات انگلیسی فقط ترجمه ساده ندارند و باید آن‌ها را در جمله و موقعیت واقعی یاد گرفت. در این مقاله، مهم‌ترین اصطلاحات فیزیک به انگلیسی را همراه با معنی فارسی، مثال کاربردی و ترجمه یاد می‌گیرید. این لیست برای دانش‌آموزان، دانشجویان و هر کسی که می‌خواهد متون علمی انگلیسی را بهتر بفهمد و به **آموزش زبان انگلیسی** علاقه دارد، کاملاً کاربردی است.

موضوعات این مقاله

- ۱ فیزیک به انگلیسی چه می‌شود؟
- ۲ اصطلاحات پایه فیزیک به انگلیسی
- ۳ اصطلاحات فیزیک دبیرستان به انگلیسی
- ۴ اصطلاحات حرکت و نیرو در فیزیک به انگلیسی
- ۵ انواع انرژی به انگلیسی
- ۶ اصطلاحات کار، توان و تبدیل انرژی به انگلیسی
- ۷ اصطلاحات موج، صوت و نور به انگلیسی
- ۸ اصطلاحات الکتریسیته و مغناطیس به انگلیسی
- ۹ اصطلاحات گرما و دما در فیزیک به انگلیسی
- ۱۰ اصطلاحات اتم، هسته و فیزیک مدرن به انگلیسی
- ۱۱ اصطلاحات آزمایشگاه فیزیک به انگلیسی
- ۱۲ افعال پرکاربرد در فیزیک به انگلیسی
- ۱۳ سوالات متداول اصطلاحات فیزیک به انگلیسی

فیزیک به انگلیسی چه می‌شود؟

کلمه فیزیک در انگلیسی می‌شود **Physics**. مثلاً:

I'm studying **physics** at school.

من در مدرسه فیزیک می‌خوانم.

نکته مهم این است که **physics** اسم درس یا رشته است، اما **physical** یعنی «فیزیکی» یا «جسمی». به این مثال‌ها دقت کنید:

Physics is my favorite subject.

فیزیک درس مورد علاقه من است.

Physical exercise is good for your health.

ورزش فیزیکی برای سلامتی مفید است.

کلمه **physicist** هم به معنی «فیزیک‌دان» است.

Einstein was a famous **physicist**.

انیشتین یک فیزیک‌دان معروف بود.

بیشتر بخوانید: اصطلاحات ریاضی به انگلیسی

اصطلاحات پایه فیزیک به انگلیسی

در این بخش با مهم‌ترین اصطلاحات فیزیک به انگلیسی آشنا می‌شویم؛ کلماتی که تقریباً در همه شاخه‌های فیزیک به آن‌ها نیاز دارید.

Matter

ماده

Everything around us is made of **matter**.

همه چیز اطراف ما از ماده ساخته شده است.

Mass

جرم

The **mass** of this object is two kilograms.

جرم این جسم دو کیلوگرم است.

Force

نیرو

You need more **force** to move a heavy box.

برای حرکت دادن یک جعبه سنگین به نیروی بیشتری نیاز داری.

Energy

انرژی

The machine needs **energy** to work.

دستگاه برای کار کردن به انرژی نیاز دارد.

Motion

حرکت

The **motion** of the car was very smooth.

حرکت ماشین بسیار نرم بود.

Speed

سرعت

The **speed** of the train is very high.

سرعت قطار خیلی زیاد است.

Velocity

سرعت برداری

Velocity tells us both speed and direction.

سرعت برداری هم سرعت و هم جهت را به ما نشان می‌دهد.

Acceleration

شتاب

The car has a high **acceleration**.

این ماشین شتاب بالایی دارد.

Gravity

جاذبه

Gravity pulls objects toward the Earth.

جاذبه اجسام را به سمت زمین می‌کشد.

Pressure

فشار

The **pressure** inside the tire is too low.

فشار داخل لاستیک خیلی کم است.

Density

چگالی

Gold has a high **density**.

طلا چگالی بالایی دارد.

Temperature

دما

The **temperature** of the water is rising.

دمای آب در حال افزایش است.

Heat

گرما

The metal changes shape when it is exposed to **heat**.

فلز وقتی در معرض گرما قرار می‌گیرد، شکلش تغییر می‌کند.

Light

نور

Light travels faster than sound.

نور سریع‌تر از صدا حرکت می‌کند.

Sound

صدا

Sound travels through air.

صدا از طریق هوا منتقل می‌شود.

Wave

موج

Sound is a type of **wave**.

صدا نوعی موج است.

بیشتر بخوانید: اصطلاحات زمان به انگلیسی

اصطلاحات فیزیک دبیرستان به انگلیسی

اگر دانش آموز هستید یا می‌خواهید متن‌های ساده علمی را بفهمید، اصطلاحات فیزیک دبیرستان برای شما بسیار مهم‌اند. این کلمات در موضوعاتی مثل حرکت، نیرو، انرژی، موج، برق، گرما و نور زیاد استفاده می‌شوند.

Friction

اصطکاک

Friction slows the object down.

اصطکاک سرعت جسم را کم می‌کند.

Weight

وزن

Your **weight** depends on gravity.

وزن شما به جاذبه بستگی دارد.

Distance

مسافت

The **distance** between the two cities is ۱۰۰ kilometers.

مسافت بین دو شهر ۱۰۰ کیلومتر است.

Displacement

جابجایی

Displacement shows how far an object has moved from its starting point.

جابجایی نشان می‌دهد یک جسم چقدر از نقطه شروع خود دور شده است.

Momentum

تکانه

A moving truck has a lot of **momentum**.

یک کامیون در حال حرکت تکانه زیادی دارد.

Inertia

لختی / اینرسی

Inertia keeps the object moving in the same direction.

اینرسی باعث می شود جسم در همان جهت به حرکت خود ادامه دهد.

Work

کار

In physics, **work** happens when a force moves an object.

در فیزیک، کار زمانی اتفاق می افتد که نیرو باعث حرکت یک جسم شود.

Power

توان

Power shows how fast work is done.

توان نشان می‌دهد کار با چه سرعتی انجام می‌شود.

Circuit

مدار

The lamp will not turn on if the **circuit** is broken.

اگر مدار قطع باشد، لامپ روشن نمی‌شود.

Magnet

آهنربا

A **magnet** can attract iron.

آهنربا می‌تواند آهن را جذب کند.

بیشتر بخوانید: کلمات و اصطلاحات مدرسه به انگلیسی

اصطلاحات حرکت و نیرو در فیزیک به انگلیسی

یکی از مهم‌ترین بخش‌های فیزیک، حرکت و نیرو است. در این بخش با کلماتی آشنا می‌شوید که برای توضیح حرکت اجسام، سرعت، شتاب، جاذبه و اصطکاک استفاده می‌شوند.

Force

نیرو

A stronger **force** can move the object faster.

یک نیروی قوی‌تر می‌تواند جسم را سریع‌تر حرکت دهد.

Net force

نیروی خالص

If the **net force** is zero, the object does not accelerate.

اگر نیروی خالص صفر باشد، جسم شتاب نمی‌گیرد.

Gravity

جاذبه

Gravity keeps us on the ground.

جاذبه ما را روی زمین نگه می‌دارد.

Friction

اصطکاک

There is less **friction** on ice.

روی یخ اصطکاک کمتری وجود دارد.

Acceleration

شتاب

The bike's **acceleration** increased on the downhill road.

شتاب دوچرخه در مسیر سرازیری افزایش پیدا کرد.

Speed

سرعت

The **speed** of the ball changed after the hit.

سرعت توپ بعد از ضربه تغییر کرد.

Velocity

سرعت برداری

The **velocity** of the object changed when it turned left.

وقتی جسم به چپ چرخید، سرعت برداری آن تغییر کرد.

Free fall

سقوط آزاد

In **free fall**, gravity is the main force acting on the object.

در سقوط آزاد، جاذبه نیروی اصلی وارد بر جسم است.

Air resistance

مقاومت هوا

Air resistance slows the falling object down.

مقاومت هوا سرعت جسم در حال سقوط را کم می کند.

Inclined plane

سطح شیب دار

An **inclined plane** makes it easier to lift heavy objects.

سطح شیب دار بلند کردن اجسام سنگین را آسان تر می کند.

بیشتر بخوانید: آموزش کامل لوازم التحریر به انگلیسی

انواع انرژی به انگلیسی

یکی از مهم ترین موضوعات فیزیک، انرژی است. در انگلیسی برای انواع انرژی از ترکیب های مختلفی استفاده می شود.

Energy

انرژی

We use **energy** every day.

ما هر روز از انرژی استفاده می کنیم.

Kinetic energy

انرژی جنبشی

A moving car has **kinetic energy**.

یک ماشین در حال حرکت انرژی جنبشی دارد.

Potential energy

انرژی پتانسیل / انرژی ذخیره شده

The ball at the top of the hill has **potential energy**.

توپ که بالای تپه است، انرژی پتانسیل دارد.

Thermal energy

انرژی گرمایی

Thermal energy increases when the temperature rises.

وقتی دما بالا می‌رود، انرژی گرمایی افزایش پیدا می‌کند.

Chemical energy

انرژی شیمیایی

Food contains **chemical energy**.

غذا دارای انرژی شیمیایی است.

Electrical energy

انرژی الکتریکی

The battery stores **electrical energy**.

باتری انرژی الکتریکی ذخیره می‌کند.

Nuclear energy

انرژی هسته‌ای

Nuclear energy is produced inside the nucleus of an atom.

انرژی هسته‌ای در داخل هسته اتم تولید می‌شود.

Solar energy

انرژی خورشیدی

Solar energy comes from the sun.

انرژی خورشیدی از خورشید می‌آید.

Wind energy

انرژی بادی

Wind energy can be used to produce electricity.

از انرژی بادی می‌توان برای تولید برق استفاده کرد.

Renewable energy

انرژی تجدیدپذیر

Solar power is a type of **renewable energy**.

انرژی خورشیدی نوعی انرژی تجدیدپذیر است.

Non-renewable energy

انرژی تجدیدناپذیر

Coal and oil are **non-renewable energy sources**.

زغال سنگ و نفت منابع انرژی تجدیدناپذیر هستند.

بیشتر بخوانید: آموزش ۳۰۰۰ واژه ضروری انگلیسی

اصطلاحات کار، توان و تبدیل انرژی به انگلیسی

در فیزیک، کلماتی مثل work و power معنی دقیق‌تری نسبت به انگلیسی روزمره دارند.

Work

کار

Work is done when a force moves an object.

وقتی نیرو باعث حرکت یک جسم شود، کار انجام می‌شود.

Power

توان

A **powerful** engine can do more work in less time.

یک موتور قوی (دارای توان) می‌تواند در زمان کمتر کار بیشتری انجام دهد.

Joule

ژول

Energy is often measured in **joules**.

انرژی معمولا با ژول اندازه گیری می شود.

Watt

وات

Power is measured in **watts**.

توان با وات اندازه گیری می شود.

Energy transfer

انتقال انرژی

Energy transfer happens when heat moves from one object to another.

انتقال انرژی زمانی اتفاق می افتد که گرما از یک جسم به جسم دیگر منتقل شود.

Energy conversion

تبدیل انرژی

A lamp **converts** electrical **energy** into light.

لامپ انرژی الکتریکی را به نور تبدیل می‌کند.

Efficiency

بازده / راندمان

This machine has high **efficiency**.

این دستگاه بازده بالایی دارد.

Conservation of energy

پایستگی انرژی

The **conservation of energy** is a basic law of physics.

پایستگی انرژی یکی از قوانین پایه فیزیک است.

بیشتر بخوانید: آموزش کامل اعداد به انگلیسی

اصطلاحات موج، صوت و نور به انگلیسی

در فیزیک، موج‌ها برای توضیح صدا، نور، ارتعاش و بسیاری از پدیده‌های دیگر استفاده می‌شوند.

Wave

موج

A **wave** carries energy from one place to another.

موج انرژی را از یک مکان به مکان دیگر منتقل می‌کند.

Sound wave

موج صوتی

Sound waves travel through the air.

امواج صوتی از طریق هوا حرکت می‌کنند.

Light wave

موج نوری

Light waves can travel through space.

امواج نوری می‌توانند در فضا حرکت کنند.

Wavelength

طول موج

Red light has a longer **wavelength** than blue light.

نور قرمز طول موج بلندتری نسبت به نور آبی دارد.

Frequency

فرکانس / بسامد

Higher **frequency** means a higher pitch.

فرکانس بالاتر یعنی صدای زیرتر.

Amplitude

دامنه

A larger **amplitude** makes the sound louder.

دامنه بزرگتر باعث می شود صدا بلندتر شود.

Reflection

بازتاب

We see ourselves in a mirror because of **reflection**.

ما به دلیل بازتاب، خودمان را در آینه می بینیم.

Refraction

شکست نور

Refraction happens when light passes from air into water.

شکست نور زمانی رخ می دهد که نور از هوا وارد آب می شود.

Spectrum

طیف

White light contains all the colors of the visible **spectrum**.

نور سفید شامل همه رنگ های طیف مرئی است.

Visible light

نور مرئی

Visible light is the light we can see.

نور مرئی نوری است که می‌توانیم ببینیم.

بیشتر بخوانید: آموزش رنگ‌ها به انگلیسی

اصطلاحات الکتریسیته و مغناطیس به انگلیسی

الکتریسیته و مغناطیس از مهم‌ترین بخش‌های فیزیک هستند، مخصوصاً برای درک مدارها، جریان برق و میدان‌های مغناطیسی.

Electricity

الکتریسیته / برق

Modern life depends on **electricity**.

زندگی مدرن به برق وابسته است.

Electric charge

بار الکتریکی

Electrons have a negative **electric charge**.

الکترون‌ها بار الکتریکی منفی دارند.

Current

جریان برق

Current flows through the wire.

جریان برق از سیم عبور می‌کند.

Voltage

ولتاژ

A higher **voltage** can push more current through a circuit.

ولتاژ بالاتر می‌تواند جریان بیشتری را از مدار عبور دهد.

Resistance

مقاومت

Resistance makes it harder for current to flow.

مقاومت عبور جریان را سخت تر می کند.

Circuit

مدار

A simple **circuit** needs a battery, wires, and a bulb.

یک مدار ساده به باتری، سیم و لامپ نیاز دارد.

Battery

باتری

The **battery** provides energy for the circuit.

باتری انرژی مدار را تأمین می کند.

Conductor

رسانا

Copper is a good **conductor** of electricity.

مس رسانای خوبی برای برق است.

Insulator

عایق

Plastic is an **insulator**.

پلاستیک عایق است.

Magnet

آهنربا

The **magnet** attracted the metal clip.

آهنربا گیره فلزی را جذب کرد.

Magnetic field

میدان مغناطیسی

The Earth has a **magnetic field**.

زمین میدان مغناطیسی دارد.

Electromagnetism

الکترومغناطیس

Electromagnetism connects electricity and magnetism.

الکترومغناطیس برق و مغناطیس را به هم مرتبط می کند.

اصطلاحات گرما و دما در فیزیک به انگلیسی

در انگلیسی، **heat** و **temperature** یکی نیستند. **Heat** یعنی گرما یا انرژی گرمایی، اما **temperature** یعنی دما.

Heat

گرما

Heat moves from a warmer object to a cooler one.

گرما از جسم گرم تر به جسم سرد تر منتقل می شود.

Temperature

دما

The **temperature** dropped during the night.

دما در طول شب کاهش پیدا کرد.

Thermal energy

انرژی گرمایی

Hot objects have more **thermal energy**.

اجسام داغ انرژی گرمایی بیشتری دارند.

Conduction

رسانش

Heat moves through metal by **conduction**.

گرما از طریق رسانش در فلز حرکت می کند.

Convection

همرفت

Convection happens in liquids and gases.

همرفت در مایعات و گازها اتفاق می افتد.

Radiation

تابش

The sun transfers heat by **radiation**.

خورشید گرما را از طریق تابش منتقل می کند.

Melting

ذوب شدن

Ice starts **melting** at zero degrees Celsius.

یخ در صفر درجه سانتی گراد شروع به ذوب شدن می کند.

Freezing

یخ زدن

Water starts **freezing** when the temperature drops below zero.

آب وقتی دما به زیر صفر می‌رسد، شروع به یخ زدن می‌کند.

Boiling

جوشیدن

Water starts **boiling** at ۱۰۰ degrees Celsius.

آب در ۱۰۰ درجه سانتی‌گراد شروع به جوشیدن می‌کند.

Evaporation

تبخیر

Evaporation happens when water turns into vapor.

تبخیر زمانی اتفاق می‌افتد که آب به بخار تبدیل می‌شود.

Expansion

انبساط

Metal **expands** when it gets hot.

فلز وقتی داغ می شود منبسط می شود.

Contraction

انقباض

Most materials **contract** when they cool down.

بیشتر مواد وقتی سرد می شوند منقبض می شوند.

بیشتر بخوانید: آب و هوا به انگلیسی

اصطلاحات اتم، هسته و فیزیک مدرن به انگلیسی

در سطح های بالاتر، فیزیک وارد موضوعاتی مثل اتم، ذرات، انرژی هسته ای و فیزیک کوانتوم می شود.

Atom

اتم

An **atom** is the basic unit of matter.

اتم واحد پایه ماده است.

Molecule

مولکول

A water **molecule** has two hydrogen atoms and one oxygen atom.

یک مولکول آب دو اتم هیدروژن و یک اتم اکسیژن دارد.

Electron

الکترون

Electrons move around the nucleus.

الکترون‌ها دور هسته حرکت می‌کنند.

Proton

پروتون

A **proton** has a positive charge.

پروتون بار مثبت دارد.

Neutron

نوترون

A **neutron** has no electric charge.

نوترون بار الکتریکی ندارد.

Nucleus

هسته

The **nucleus** is at the center of an atom.

هسته در مرکز اتم قرار دارد.

Particle

ذره

Scientists study tiny particles in **particle** physics.

دانشمندان در فیزیک ذرات، ذرات بسیار کوچک را مطالعه می کنند.

Photon

فوتون

A **photon** is a particle of light.

فوتون ذره ای از نور است.

Radiation

تابش / تشعشع

Too much **radiation** can be dangerous.

تابش بیش از حد می تواند خطرناک باشد.

Nuclear physics

فیزیک هسته ای

Nuclear physics studies the nucleus of atoms.

فیزیک هسته‌ای هسته اتم‌ها را مطالعه می‌کند.

Fission

شکافت هسته‌ای

Fission splits a heavy nucleus into smaller parts.

شکافت هسته‌ای یک هسته سنگین را به بخش‌های کوچک‌تر تقسیم می‌کند.

Fusion

همجوشی هسته‌ای

Fusion happens when light nuclei combine.

همجوشی زمانی اتفاق می‌افتد که هسته‌های سبک با هم ترکیب می‌شوند.

Quantum physics

فیزیک کوانتوم

Quantum physics studies very small particles.

فیزیک کوانتوم ذرات بسیار کوچک را بررسی می‌کند.

اصطلاحات آزمایشگاه فیزیک به انگلیسی

برای توصیف آزمایش‌ها، گزارش‌های علمی و فعالیت‌های کلاسی، این کلمات بسیار مهم‌اند.

Experiment

آزمایش

We did a simple physics **experiment** in class.

ما در کلاس یک آزمایش ساده فیزیک انجام دادیم.

Measurement

اندازه‌گیری

Accurate **measurement** is important in physics.

اندازه‌گیری دقیق در فیزیک مهم است.

Data

داده‌ها

We recorded the **data** in a table.

ما داده‌ها را در یک جدول ثبت کردیم.

Result

نتیجه

The **result** was different from what we expected.

نتیجه با چیزی که انتظار داشتیم متفاوت بود.

Observation

مشاهده

Careful **observation** helps scientists understand what is happening.

مشاهده دقیق به دانشمندان کمک می‌کند بفهمند چه اتفاقی در حال رخ دادن است.

Hypothesis

فرضیه

Our **hypothesis** was tested in the experiment.

فرضیه ما در آزمایش بررسی شد.

Variable

متغیر

Temperature was the main **variable** in the experiment.

دما متغیر اصلی در آزمایش بود.

Constant

ثابت

We kept the pressure **constant**.

ما فشار را ثابت نگه داشتیم.

Error

خطا

Small **errors** can change the final result.

خطاهای کوچک می‌توانند نتیجه نهایی را تغییر دهند.

Accuracy

دقت / درستی اندازه‌گیری

This instrument has high **accuracy**.

این ابزار دقت بالایی دارد.

Precision

دقت تکرارپذیری

Precision means getting similar results each time.

دقت تکرارپذیری یعنی هر بار نتایج مشابهی به دست بیاوریم.

Graph

نمودار

The **graph** shows the relationship between force and acceleration.

نمودار رابطه بین نیرو و شتاب را نشان می‌دهد.

افعال پرکاربرد در فیزیک به انگلیسی

برای فهمیدن متن‌های علمی، فقط دانستن اسم‌ها کافی نیست. باید افعال رایج فیزیک را هم بلد باشید.

Measure

اندازه‌گیری کردن

We **measured** the length of the object.

ما طول جسم را اندازه‌گیری کردیم.

Calculate

محاسبه کردن

We **calculated** the speed of the car.

ما سرعت ماشین را محاسبه کردیم.

Observe

مشاهده کردن

The students **observed** the motion of the ball.

دانش‌آموزان حرکت توپ را مشاهده کردند.

Apply

وارد کردن / اعمال کردن

A force was **applied** to the object.

نیرویی به جسم وارد شد.

Increase

افزایش یافتن / افزایش دادن

The pressure **increases** when the gas is heated.

وقتی گاز گرم می‌شود، فشار افزایش پیدا می‌کند.

Decrease

کاهش یافتن / کاهش دادن

The speed **decreases** because of friction.

سرعت به دلیل اصطکاک کاهش پیدا می کند.

Accelerate

شتاب گرفتن

The car **accelerates** quickly.

ماشین سریع شتاب می گیرد.

Slow down

کند شدن / سرعت را کم کردن

Friction **slows** the object **down**.

اصطکاک سرعت جسم را کم می کند.

Expand

منبسط شدن

Metal **expands** when it is heated.

فلز وقتی گرم می شود منبسط می شود.

Contract

منقبض شدن

The material **contracts** as it cools.

ماده وقتی سرد می شود منقبض می شود.

Absorb

جذب کردن

Dark surfaces **absorb** more heat.

سطوح تیره گرمای بیشتری جذب می کنند.

Emit

منتشر کردن / گسیل کردن / ساطع کردن

The lamp **emits** light.

سطوح تیره گرمای بیشتری جذب می کنند.

بیشتر بخوانید: آموزش افعال انگلیسی

جمع بندی

اصطلاحات فیزیک به انگلیسی فقط به چند کلمه ساده مثل **gravity** و **force**، **energy**، **motion** محدود نمی شوند. برای یادگیری بهتر، باید این واژه ها را همراه با مثال، کاربرد واقعی و تفاوت کلمات مشابه مثل **mass** و **weight** یا **speed** و **velocity** یاد بگیرید. اگر این اصطلاحات را موضوعی بخوانید، فهم متن های علمی و درس فیزیک به انگلیسی برایتان بسیار ساده تر می شود.

سوالات متداول اصطلاحات فیزیک به انگلیسی

فیزیک به انگلیسی چه می شود؟

فیزیک به انگلیسی **Physics** می شود.

اصطلاحات فیزیک دبیرستان به انگلیسی شامل چه چیزهایی است؟

شامل کلماتی مثل **temperature** و **force, motion, energy, gravity, friction, wave, current** است.

انرژی جنبشی و انرژی پتانسیل به انگلیسی چه می شود؟

انرژی جنبشی **kinetic energy** و انرژی پتانسیل **potential energy** است.

تفاوت **mass** و **weight** چیست؟

Mass یعنی جرم، اما **weight** یعنی وزن و به نیروی جاذبه بستگی دارد.